

لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر در اسلام (1)

قرآن دستور می‌دهد فرزند باید با نهایت ادب و احترام با والدین رفتار کند و در سعی حوائج آنها، مساعی جمیله خود را بکار بندد و بالهای فروتنی و خضوع خود را از روی صدق برای آنها پائین آورد.



قرآن دستور می‌دهد فرزند باید با نهایت ادب و احترام با والدین رفتار کند و در سعی حوائج آنها، مساعی جمیله خود را بکار بندد و بالهای فروتنی و خضوع خود را از روی صدق برای آنها پائین آورد.

به گزارش خبرگزاری مهر، علامه آیت الله سیدمحمدحسین حسینی طهرانی در جلد اول کتاب نور ملکوت قرآن در خصوص لزوم احترام و بزرگداشت پدر و مادر با استناد به آیات و روایات چنین می‌نویسد: وَ قَضَى رَبُّكَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِمَّا يَبُلُغَنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أَفٍّ وَ لَا تَنْهَرُهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا * وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ وَ قُلْ رَبِّ ارْحَمهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرًا * رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا. (سوره اسراء، آیه ۲۳ الی ۲۵)

و پروردگار تو حکم نموده است که: هیچ موجودی را جز ذات اقدس او پرستش نکنید! و با پدر و مادر خود نیکی و احسان نمائید! اگر هر آینه در نزد تو، و در صورت حیات تو، یکی از آن دو، و یا هر دوی آنها به سن پیری، و سالخوردگی رسیدند (و در نتیجه، ضعیف و مریض شده، و از کار افتادند، و صبر و تحملشان کم شد، و به تو سخن درشتی گفتند) تو سخنشان را رد مکن، و اف مگو! و آنها را از خود مرعاج و دور مکن؛ و با آنها با گفتار کریمانه، و کلام محترمانه برخورد کن؛ و معزز و مکرم بدار! برای پدر و مادرت، بالهای ذلت و خشوع خود را از روی رحمت بگستران، و پائین بیاور! و بگو: بار پروردگار من! بر آن دو رحمت بفرست؛ هم چنان که آن دو مرا در سن صغر و دوران صباوت و کودکی پرورش دادند، و به سرحد رشد و کمال رسانیدند. پروردگار شما داناتر است به آنچه در نفوس شما پنهان است (به نیت‌های شما و افکار شما) شما اگر راه صلاح را ببینید و صالح گردید؛ پس بدانید که: او حتماً کسانی را که با توبه و انابه، به بارگش رجوع کنند؛ مورد غفران خود قرار می‌دهد).

لطائف و ظرائف نکات در تفسیر آیه: وَ اخْفِضْ لَهُمَا جَنَاحَ الذَّلِيلِ مِنَ الرَّحْمَةِ

در این آیات يك راه سلام را نشان می‌دهد؛ و آن احترام و إکرام به پدر و مادر است؛ آن هم در سن کهنولت؛ و از آن بالاتر در سن هرم که فرتوتی و بی‌توانی در اثر ضعف پیری و تسلط لشکر مرگ تدریجی بر اندام و پیکره آنها حمله‌ور شده و در نتیجه خسته شدن، و عدم تحملشان در ناملايمات، و در اثر آن احیاناً سخن درشت و ناروایی را از روی بی‌صبری و ناشکیبی پرتاب کردن، بی‌اختیار و یا لااقل کم اراده نموده است.

در اینجا قرآن دستور می‌دهد: فرزند باید با نهایت ادب و احترام با آنها رفتار کند؛ و در سعی حوائج آنها، مساعی جمیله خود را بکار بندد؛ و بالهای فروتنی و خضوع خود را آن هم نه از روی اجبار و إکراه، و نه از روی مصلحت اندیشی و محافظه‌کاری، بلکه از روی محض صدق، و عین رحمت و رأفت، برای آنها پائین آورد، و علاوه بر تحمل مشاق و ناملايماتي که از ناحیه آنها می‌رسد، باید درباره ایشان دعا کند؛ و از خداوند طلب رحمت بر آنها بنماید.

ما در اینجا می‌بینیم که: عالی‌ترین دستور و وظیفه‌ای را که در عین حال توأم با مجاهده و ریاضت نفسانی است؛ درباره آنها، جزو تکالیف عملی انسان قرار داده است.

انسان بواسطه تحمل مشاق آنها، از هوای نفس پاك می‌شود، و در اثر صبر بر ناملايمات، اجر جزیل می‌یابد؛ و سعه روحی پیدا می‌کند و پدر و مادرش از وی خوشنود و راضی بوده؛ درباره او دعای خیر می‌کنند. و این اجتماع منزلی مرکب از فرزندان و پدر و مادر، يك کانون محبت و صمیمیت می‌گردد. فرزند در خدمت آنهاست؛ و آنها دوستدار و دعاگوي فرزند؛ تا رفته رفته عمر آنان به سرآید و با إعزاز احترام، و دعا و طلب غفران آنها را به خاک بسپارند؛ و چند صباحی دیگر زیست نمود، تا خودشان پدر و مادر شوند؛ و پیر و فرتوت گردند؛ و همان معامله‌ای را که با پدر و مادر کرده؛ درباره ایشان نیز بنمایند.

بکاشتند و بخوردیم و کاریم و خوردند چو نیک بنگری همه برزبگران یکدیگریم

قیاس تعلیمات قرآن با تمدن بی مایه شرق و غرب ناشی از کفر

اما فرهنگ ضاله، و تمدن غرب و شرقی، که برای انسان شخصیتی و أصالتي قائل نیست؛ و فقط انسان را وسیله کار می‌داند و ابزار و آلات حصول مقاصد مادی، و درآمد اقتصادی قرار می‌دهد، تا هنگامیکه از پدر و مادر کاری ساخته است، و منفعت مادی تراوش می‌کند، برای آنها در اجتماع منزلی قائل‌اند، ولی همینکه از کار افتادند، و مریض شدند، و یا در اثر ضعف پیری و فتور و سستی ناشی از کهنولت و دوران شیخوخت نتوانستند بهره‌ای بدهند؛ و نتوانستند خود به خود کارهای شخصی خود را انجام دهند، در اینجا در جامعه، و در نزد قانون، و در نزد عرف و مردم قیمتی ندارند؛ و بطور کلی فاقد الاعتبار و مسلوب المقدار می‌شوند.

فرزندان با بیمارستان خاصی زود بند نموده، و چشمان و کلیه آنها را از پیش فروش نموده‌اند؛ تا در حال جان کندن چشمها را با کارد و چاقو بیرون کشند، شکمش را دریده و کلیه و قلب را بیرون آورند، و بدن مثله شده و پاره شده او را حکومت وقت - آن هم نه خود آنها - دفن کنند!

پدر و مادر تا جوان هستند و قابل دوشیدن، از آنها می‌دوشند. و چون پیر و افتاده شدند، عضو زائد و سربار مجتمع محسوب

می‌شوند! در این حال خواهی خواهی؛ طوعاً أو کرهاً آنها را به محلّ خاصی، دور از اجتماع که حکم زندانی وسیع، و یا بیمارستان ابدی را دارد. در میان شهر و گورستان، که به نام پانسیون بزرگسالان، و یا آسایشگاه پیرسالان و سالمندان نام نهاده‌اند، می‌برند. نه آنسی، و نه آنیسی، و نه یاری، و نه دیاری، تنها و تنها باید بمانند تا بمیرند.

آخر این پدر و مادر عمری را برای فرزند خود تباه کرده و هستی و دارائی و حیات خود را درباره‌ او مصرف کرده‌اند. ولی اینک که پیر شده‌اند و قدرت بر انجام حوائج خود ندارند، هم پسر خسته شده، و از آن بدتر عروس خانم اجازه ماندن در منزل نمی‌دهد؛ و آنان را موجودات میکربی می‌داند؛ و امر می‌کند که آنها را فعلاً در اطاق نوکر و کلفت منزل جای دهند؛ و سپس از خانه بیرون انداخته، و به محلّ پیرسالان انتقال دهند.

پسر هم عبّد و عبید عروس شده؛ و فکر و اراده‌ او را در امور زندگی بواسطه انغمار در شهوات و عشق به جمال ظاهری مقدّم می‌دارد، و هر چه او اشاره کند، با کمال جدیت و سرعت بکار می‌بندد، و با دل و جان می‌پذیرد؛ از تو به یک اشارت، از ما به سر دویدن!

عشق هائی کز پی رنگی بود عشق نبود، عاقبت ننگی بود

پسر اختیار امور منزلی، بلکه اختیار امور شخصی و خارجی خود را بدست او داده است؛ و او هم فعّالٌ لِمَا يَشَاءُ؛ و حَاكِمٌ لِمَا يُرِيدُ، هر جا می‌برد، و هر جا می‌کشد! و معلوم است که چون ریاست، و اختیار و صاحب اختیاری به دست زنان افتد؛ آنها مردها را به چه راه می‌برند؟ و ضربه قطعی به اجتماع سالم و سلام از کجا می‌رسد؟

اینجاست که این آیه مبارکه درخشان قرآن، سر از افق غیب، و پرده پنهان به در می‌آورد و فریاد می‌زند: الرَّجَالُ قَوْمُونَ عَلِي التَّسَاءِ بِمَا فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَي بَعْضٍ وَ بِمَا أَنْقَضُوا مِنْ أَمْوَالِهِمْ فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ حَافِظَاتٌ لِّلْغَيْبِ بِمَا حَفِظَ اللَّهُ. (سوره نساء آیه ۳۴)

«مردان را بر زنان تسلط و حقّ نگهبانی است، بواسطه فضیلتی که خدا بعضی را بر بعضی داده است؛ و بواسطه مخارج زندگی و نفقه‌ای را که مردان به آنها می‌دهند. پس زنان صالحه کسانی هستند که در حضور شوهران مطیع آنها هستند؛ و در غیبت آنها نگهدارنده و پاسدار اموال و نوامیس آنها که خداوند به حفظ آنها امر نموده است.»

بسیار عجیب است که: امروزه از آیه اِنْ اُكْرِمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اُتَقِمُكُمْ. «حقاً و حقیقتاً گرامی‌ترین فرد از افراد شما در نزد خداوند، آن کسی است که: تقوای او افزون‌تر باشد»، بسیار سخن به میان می‌آید. و مدعیان اسلام شناس آن را یک قانون اصیل، و مایه افتخار به قرآن می‌دانند؛ ولی از آیه الرَّجَالُ قَوْمُونَ عَلِي التَّسَاءِ، و یا از جمله فَالصَّالِحَاتُ قَانِتَاتٌ یعنی از لزوم اطاعت زنان از شوهران، سخن به میان نمی‌آورند؛ و کأنه اسلام را تجزیه نموده، قسمتی از آن را قبول دارند، و قسمتی را قبول ندارند. گر چه لفظاً به همه قرآن معترف، و به همه احکام اسلام در بسته و سربسته اقرار می‌نمایند.

اگر دختری در نیتش آن باشد که: در خانه شوهر، شوهر را در تحت اختیار خود در آورد؛ و در امر و نهی، و آمد و رفت بر او مسلط گردد؛ و با حيله‌ها و تزویرهای زیرکانه و ظریفانه، بالاخره امور وی را بدست گیرد، و خود را حاضر بر پذیرش قیمومت مرد بر زن نموده؛ و حاضر برای تسلیم و اطاعت و انقیاد نشود و بطور کلی چنین معتقد باشد که زن باید بر مرد مسلط باشد، و در کارهای او دخالت کند، در حقیقت این آیه را قبول نداشته، و نپذیرفته است و عملاً رد کرده است. گرچه قرآن را محترم به شمارد، و در مجلس عقد مقید باشد که قرآن را گسترده، و در برابر چشمان خود قرار دهد. و در این صورت عقد او باطل است؛ زیرا بر شریعت رسول الله؛ و بر کتاب خدا، عقدش جاری نگردیده است.

لله الحمد و له الشکر ما در این باره، رساله بدیعه الرَّجَالُ قَوْمُونَ را نوشته، و ترجمه‌اش نیز انتشار یافته است. شایسته است مردان و بانوان قرآئت نمایند؛ و از روح اسلام و نظر بلند درباره حکمت اجتماع، و وظایف خطیر مردان و زنان آشنا گردند؛ و اجتماعی صالح بر اساس تعالیم قرآن، نه بر اساس اوهام شخصی و افکار جاهلی بوجود آورند.